



تربیت خانوادگی نوجوان محله امام رضا (ع) او را حافظ کل قرآن کرد

مسیری که از گهواره شروع شد

۵۰۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

محسن بخشنده خاطره‌های دوران کودکی اش
از محله کوشش را مرور می‌کند

۶ **بچه مسجد حضرت عباس (ع)**



وجود سگ‌های ولگرد

۲ زندگی عادی اهالی رباط طرق را مختل کرده است

جولان ترس و اضطراب

نوجوان رزمی کار محله امام رضا (ع)

۷ از عجیب‌ترین خاطره ورزشی اش می‌گوید

عبور از تونل موفقیت

ابتدایی که جثه کوچکی دارند ترس و وحشتشان از سگ های بیشتر است. به همین خاطر خانواده ها باید تا مدرسه فرزندانشان را همراهی کنند. مهربان بیان می کنند: چندین بار برای جمع آوری سگ های ولگرد با ۱۳۷ تماس گرفتیم. آن ها هم پیامک پیگیری و جمع آوری برایمان ارسال کردند، اما تأثیر این اقدام را در محله ندیدیم. برایمان سؤال است چرا دوباره تعداد سگ های بیشتر می شود.

● سگ های گاراژ در رباط طرق

اعظم یزادن پناه، فعال فرهنگی محله ابوذر و ساکن رباط طرق است. او که چند بار سگ های ولگرد تعقیبش کرده اند در این باره به شهرآرامش می گوید: شب بود. از خود رو که پیاده شدم حدود هفت سگ به سمتم هجوم آوردند. از ترس فرار کردم و سگ ها دنبالم کردند. با سروصدای من اهالی به کمک آمدند و با چوب فراری شان دادند.

او یکی از دلایل این موضوع را آزاد گذاشتن سگ های گاراژهای اطراف رباط طرق می داند و توضیح می دهد: متأسفانه برخی از گاراژهای این محدوده برای جلوگیری از سرقت، سگ نگه می دارند. آن ها توله های سگ را آزاد می گذارند. این نوع سگ ها به اصطلاح «بگیرند» و ترسی از انسان ندارند. به همین خاطر به سمت انسان ها حمله می کنند. این سگ ها برای اهالی شهرک ابوذر دردسر ایجاد کرده اند.

این فعال فرهنگی محله ابوذر بیان می کند: در شورای اجتماعی محله این موضوع را مطرح کردیم و پیگیر آن هستیم تا بتوانیم این مشکل را برطرف کنیم.

● رسیدگی در اسرع وقت

رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۷ درباره جمع آوری سگ های ولگرد از سوی این اداره می گوید: اداره خدمات شهری منطقه به صورت مستمر در نواحی حاشیه ای که در مجاورت روستاها و اراضی کشاورزی قرار دارند سگ ها را جمع آوری می کند. اما در فواصل جمع آوری دوباره سگ ها به این محلات برمی گردند.

محسن حسنی با بیان اینکه محدوده های یاد شده برای جمع آوری به پیمانکار ارجاع خواهد شد، ادامه می دهد: برای جمع آوری سگ های محدوده رباط طرق ظرف یک هفته آینده اقدام می شود. او با تأکید بر اینکه غذا دادن بی رویه سبب افزایش سگ های ولگرد شده است توضیح می دهد: علاوه بر این، یکی دیگر از دلایل افزایش سگ ها در این محدوده منتهی شدن رباط طرق به زمین های کشاورزی و باز است که این امر سبب می شود تا آن ها به محدوده شهری نزدیک شوند.



● ورزش بدون آرامش

سیمابزرگر، مربی ورزش صبحگاهی است و بیش از ۱۰ سال است که ساعت ۷ صبح به همراه دیگر بانوان به این بوستان می آید. او و گروهش هر روز شاهد جولان سگ های ولگرد در بوستان هستند. بزرگ از هفته گذشته روایت می کند که آن روز مثل همیشه برای ورزش به این بوستان آمده بودند. اما سگ ها بایکدیگر درگیر شدند. بزرگ با بیان این مطلب می افزاید: صدای کمک و فریاد بانوان سبب شد تا نگهبان های پارک بایل بیایند و سگ ها را فراری بدهند.

او می گوید: هر روز با هزار ترس و دلهره برای ورزش به پارک می رویم. هر چند خدا را شکر تا به حال اتفاقی رخ نداده، اما ترس و نگرانی باعث شده که نتوانیم با خیال آسوده ورزش کنیم.

● دانش آموزان را دریابید

مبارکه مهربان هم یکی دیگر از بانوان حاضر در جمع است. او هم با تأکید بر حرف های بزرگ ادامه می دهد: علاوه بر بوستان مشکل دیگر مادراه مدرسه بچه هایمان هستند. دانش آموزان باید به انتهای رباط طرق بروند. برخی از این سگ ها بزرگ هستند. به خصوص دانش آموزان

وجود سگ های ولگرد
زندگی عادی اهالی رباط طرق را مختل کرده است

جولان ترس و اضطراب

سمیرا منشادی ۲۷ شهریور سال گذشته در شهرآرامش از دغدغه اهالی رباط طرق درباره سگ های ولگرد نوشتیم. تا مدتی اداره خدمات شهری با جمع آوری سگ های ولگرد این مشکل را کنترل کرد، اما دوباره اهالی محله می گویند تعداد سگ ها در مقایسه با سال گذشته نیز در محله بیشتر شده است. این بار، صدای ترس و اضطراب از دل بوستان ثامن الائمه^(ع) به گوش می رسد. جایی که زیبایی پاییز زیر سایه زوزه سگ ها رنگ باخته است. بانوانی که هر صبح برای ورزش به این بوستان می روند، با دلهره پا به فضای پارک می گذارند و والدینی که فرزندانشان را تا مدرسه بدرقه می کنند، از حمله ناگهانی سگ ها هراس دارند.

شهروندان می گویند تماس های مکرر با ۱۳۷ نتیجه ای نداشته و همچنان گله های سگ در کوچه ها و کنار زمین های رها شده پرسه می زنند. شهرآرامش محله برای دومین بار به این مشکل پرداخته است.

هم قدم

۷

حفظ درختان در بوستان غدیر

عملیات مکانیزه بزم کتی درختان در بوستان زائرپذیر غدیر منطقه ۷ آغاز شد. این اقدام در راستای توسعه و بهسازی فضای بوستان انجام می شود تا درختان بدون آسیب به ریشه، به نقاط دیگر منتقل شوند. کاشت گونه های جدید درختی مقاوم به کم آبی نیز در بخش های توسعه یافته بوستان گام بعدی این اقدام است.

آمادگی برای فصل سرما

مانور آمادگی برای عملیات زمستانه منطقه ۷ با حضور کارکنان حوزه معاونت خدمات شهری و اجرایی انجام شد. در صورت بروز برف و باران پنج دستگاه لودر بیل برف روب، شش دستگاه بیل برف روب دستی، هجده دستگاه موتور پمپ و کفکش، دودستگاه موتور برق تست و ۴۴ عدد باکس شن و نمک نیز در نقاط مورد نیاز جانمایی شد.

ایمن سازی جاده بهشت رضا^(ع)

عملیات آسفالت و ایمن سازی جاده بهشت رضا^(ع) در محدوده راست گرد چهل و پنج متری سردخانه با مساحت تقریبی ۴ هزار متر مربع اجرا شد. این پروژه با اعتباری بالغ بر ۱۵ میلیارد ریال و با هدف تسهیل تردد شهروندان، افزایش ایمنی عبور و مرور و بهبود دسترسی به مسیرهای منتهی به آرامستان بهشت رضا^(ع) به اجرا درآمد.

شهر خبر

۷

با پیگیری شهرآرامش و همکاری اداره خدمات شهری اتفاق افتاد

جابه جایی باکس های زباله از دهستانی ۱۴

سمیرا منشادی^(ع) به گفته اهالی حدود هفت سالی است که باکس های گالوانیزه زباله نیش دهستانی ۱۴ جانمایی شده اند. برخی از اهالی با سهل انگاری، زباله های تر را بی موقع در این باکس قرار می دادند که سبب افزایش وجود حیوانات موزی و بوی نامطبوع در محله شده بود. علاوه بر این سبب شده بود تا منظره ورودی کوچه نامناسب شود. شهرآرامش طی چند روز گذشته این مشکل را باراه حل جابه جایی باکس زباله از محدوده مسکونی به فضایی مناسب پیگیری کرد. کارشناس اداره خدمات شهری منطقه ۷ نیز قول پیگیری داد. تنها طی دوروز کارشناس مربوط از محل جانمایی باکس ها بازدید کرد و در ادامه باکس های گالوانیزه زباله به خیابان عرفانی که فضای مناسب تری برای جانمایی دارد منتقل شدند.



بازخورد

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.



ایستگاه صلواتی به یاد شهدای محله امام خمینی (ع)

نوجوانان مسجد الرسول (ص) هر هفته با برنامه «هر شب جمعه مثل اربعین» موبکی در مقابل مسجد محله امام خمینی (ع) برپا می‌کنند. بیش از ۱۰ نوجوان و جوان در این حرکت مشارکت دارند و با هزینه خودشان یا مبالغی که نمازگزاران می‌پردازند، نذری‌هایی تهیه و بین رهگذران توزیع می‌کنند. در هفته گذشته فرنی صلواتی میان مردم پخش شد. این برنامه به یاد شهدای محله و به نیت شادی روح اموات بانیاں برگزار می‌شود و تلاش می‌شود هر هفته نام یک شهید گرامی داشته شود تا یاد و راهشان زنده بماند.



بهبهانی‌ها میهمان خانواده شهیدان طوسی

نجمه موسوی زاده جمعی از رزمندگان دفاع مقدس شهرستان بهبهان در سفر به مشهد با خانواده شهیدان سید کریم و سید جواد خوش قلب طوسی که ساکن محله سرشور هستند دیدار کردند. در این دیدار به بخشی از وصیت نامه شهیدان اشاره شد. مادر شهیدان خوش قلب طوسی در این دیدار گفت: فرزندانم همواره سفارش به انس با قرآن داشتند و جانشان را در راه ولایت فقیه فدا کردند. سید کریم خوش قلب طوسی متولد ۱۱ دی ماه ۱۳۴۵ بود که در ۲۱ دی ماه ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ در شلمچه به شهادت رسید. برادرش سید جواد نیز متولد ۲۴ مهر ماه ۱۳۴۷ بود و در عملیات کربلای ۲ در منطقه حاج عمران در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۶۵ به شهادت رسید. این دو شهید در گلزار بهشت رضا (ع) مشهد آرمیده‌اند.

روز متفاوت نوجوانان بسیجی

نوجوانان پایگاه مقاومت بسیج شهید قاضی طباطبایی واقع در محله امام رضا (ع) در یک برنامه تفریحی به استخر مجموعه آبی کارگران رفتند. این برنامه فرصتی بود تا روحیه جمعی نوجوانان تقویت شود و لحظاتی شاد را تجربه کنند. اردوهای تفریحی مانند استخر، کوهپیمایی، زیارت حرم مطهر رضوی یا گلزار شهدای بهشت رضا (ع)، جزو برنامه‌های ماهانه این پایگاه بسیج است و هدف آن پرورش همکاری و انسجام نوجوانان در کنار فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی است.

عیادت اهالی شهید بهشتی از نمازگزار

تعدادی از نمازگزاران مسجد حضرت ابوالفضل (ع) و اهالی محله شهید بهشتی به دیدار محمد جواد زاده، یکی از جوانان فعال بسیجی و نمازگزار این مسجد رفتند. جواد زاده که به تازگی پایش شکسته و امکان حضور در مسجد را ندارد، از این دیدار بسیار خوشحال شد. هم محله‌ای‌ها علاوه بر پرس و جوی احوال او، با محبت جملاتی راروی گچ پای او نوشتند تا یادگاری از حضورشان باقی بماند.



فنی و عمران؛ همچنان در صدر درخواست‌های ۱۳۷ منطقه ۸



حوزه فنی و عمران

در این حوزه شش تماس مردمی ثبت شد. شهروندی درخواست کرد خیابان‌های بازار سرشور آسفالت شود. شهروند دیگری تعمیر و رسیدگی به سرویس بهداشتی‌های عمومی خیابان مصباح یزدی را خواستار شد. یکی دیگر از شهروندان نیز درخواست کرد کوچه نباتی مقدم ۱۲ آسفالت شود. وجود بلوک سیمانی در ابتدای کوچه امام خمینی (ره) ۷۴ که مانع عبور عابران پیاده شده بود، توسط یک شهروند به شهردار گزارش شد. شهروند دیگری مشکل وجود چاله در خیابان امام خمینی (ره) ۳۴ را مطرح کرد که خطرناک است.

نجمه موسوی زاده شهردار منطقه ۸ طبق روال ماه‌های گذشته، در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ حضور یافت تا به صورت مستقیم پاسخ‌گوی شهروندان باشد. در این نوبت، دوازده تماس مردمی ثبت شد که عمده آن‌ها به حوزه‌های فنی و عمرانی مربوط بود.



حوزه خدمات شهری

در حوزه خدمات شهری یک تماس ثبت شد که طی آن، شهروندی از مزاحمت‌های یک صافکاری در کوچه ثامن‌الائمه (ع) ۳۴ گلایه کرد و درخواست رسیدگی داشت.



حوزه پلیس ساختمان

یک شهروند درخواست رسیدگی به اضافه‌ساخت بنا در کوچه امام رضا (ع) ۵ را مطرح کرد.



تماس‌های غیرمرتبط

سه مورد از تماس‌ها غیرمرتبط بود. یکی مربوط به امنیت بوستان انتهای کوچه نماز ۲۸/۴ بود که به نیروی انتظامی مربوط می‌شد و دیگری درخواستی در حوزه شهرداری منطقه ۳ بود. همچنین درخواستی از سوی شهروندی مطرح شد که با اداره کل ورزش و جوانان مرتبط بود.

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

شهرآرامحله موضوع درخواست آسفالت بازار سرشور را پیگیری می‌کند.

در حاشیه

یک شهروند محله سرشور از برخورد خوب شهردار با مردم در ملاقات‌های حضوری و تماس‌ها تشکر کرد.



تعداد پیام‌های مردمی

۱۲ تماس

تربیت خانوادگی نوجوان محله امام رضا^(ع) او را حافظ کل قرآن کرد

مسیری که از گهواره شروع شد

نجمه موسوی زاده اینچره‌های خانه بسته‌اند، اما نور کمی از میان گردو غبار این روزهای آلوده آسمان، سالن خانه را با گرمایی ملایم روشن کرده است. صدای تلاوت محمد طاهای پسر نوجوان ساکن محله امام رضا^(ع)، فضای خانه را پر کرده است. صدایی که با زمزمه‌های مادر و خواهرش، یکی شده و آوایی زیبا و گوش نواز به وجود آورده است. در این خانه، انس با قرآن رسم و راهی است که مادر، با علاقه و صبری شیرین، جلوی پای فرزندانش گذاشته و حالا بایدن آن‌ها، حظ می‌برد.

محمد طاهای پسر پانزده ساله و ارشد خانواده دهنوی، حافظ کل قرآن کریم است. او با تلاش و اراده‌اش، الگویی برای فاطمه، خواهر کوچک ترش شده است. فاطمه که از ۹ سالگی، قدم در همان مسیر گذاشته، حالا آرزوی حافظ کل شدن را در سر می‌پروراند.

داستان جلد

پایندی به مسیر

محمد طاهای که از کودکی آرزوی حافظ کل قرآن شدن داشت، وقتی با مؤسسه آشنا شد، متوجه شد که در مدت یکی دو سال می‌تواند به هدفش برسد. عزمش را جزم کرد و با خود گفت: باید به این مسیر پایبند بمانم؛ روزی دو صفحه قرآن حفظ می‌کردم و تقریباً به جز جمعه‌ها و تعطیلات، هر روز به کلاس حفظ می‌رفتم.

تلاش‌های مداوم او نتیجه داد و پس از هجده ماه، حافظ کل قرآن شد. اما مسیر آسان نبود؛ یادم هست یک بار از سایر بچه‌های کلاس عقب بودم و آن‌ها یک جلسه بیشتر از من حفظ کرده بودند. برای جبران، یک شب تا صبح نخوابیدم و به جای دو صفحه، چهار صفحه را حفظ کردم. روز بعد، وقتی در کلاس حاضر شدم، استاد که می‌خواست از شاگردان سؤال کند، انتظار داشت من آمادگی لازم را نداشته باشم. اما اراده بر همه چیز پیشی می‌گیرد. تشویق و تعریف‌های استاد انگیزه بیشتری در من به وجود آورد و من را برای ادامه مسیر دلگرم کرد.

آیه‌ای که راهنمایم شد

محمد طاهای می‌گوید: گاهی حفظ آیات برایم سخت بود، اما هیچ‌گاه انگیزه‌ام را از دست ندادم. از روز اولی که برای حفظ کل به مؤسسه قرآنی رفتم، آیه ۱۳ سوره احقاف را بر ایمان مثال می‌زدند. ترجمه آیه این است که بی‌گمان، کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس پایداری کردند، پس نه ترسی بر آن‌هاست و نه ایشان هرگز غمگین می‌شوند. این آیه به ما یادآوری می‌کرد که هیچ وقت دل سرد و خسته نشویم.

این آیه حتی پس از حافظ شدن، برای همیشه در ذهن او باقی ماند. محمد طاهای می‌گوید: هر وقت در مسیر زندگی‌ام با سختی و دشواری روبه‌رو می‌شوم، این آیه را زیر لب زمزمه می‌کنم و مطمئنم خدا تلاش‌هایم را بی‌نتیجه نمی‌گذارد.

او برای قرائت قرآن از سبک مصطفی اسماعیل و برای حفظ، از سبک استاد منشاوی پیروی می‌کند؛ در زمان حفظ آیات، روزی دو ساعت و نیم برای حفظ و یک ساعت و نیم برای مرور وقت می‌گذاشتم. حالا که دوسالی است حافظ کل شده‌ام، روزی یک ساعت و نیم فقط مرور می‌کنم تا آیات الهی فراموشم نشود و به قولی در ذهنم تثبیت شود.

با وجود رفتن به مدرسه و حضور پررنگ در مسجد عباسی، او برنامه‌ریزی دقیقی دارد، طوری که تحصیل و فعالیت مذهبی‌اش را با تلاوت و حفظ قرآن هماهنگ کند.

محمد طاهای، مربی قرآن نونهالان مسجد

او علاوه بر تمام فعالیت‌هایش، عضو پایگاه بسیج شهید منتظری مسجد عباسی و مسئول بسیج دبیرستانش هم هست. برنامه‌های متنوعی برای هم‌سن و سال‌هایش برگزار می‌کند؛ در مسجد برای نونهالان برنامه‌ای با عنوان «ماجرای نیمروز» برگزار می‌کنیم. در این برنامه، کودکان را برای غبارروبی مزار شهید ابی‌بهرت رضا^(ع) می‌بریم و برای دیدار با خانواده شهید همراهی می‌کنیم. همچنین از آن‌ها در برگزاری مراسم مذهبی کمک می‌گیریم تا از همان کودکی با محافل اهل بیت انس بگیرند.

محمد طاهای همچنین مربی قرآن نونهالان در مسجد است؛ برخی روزها تا زمانی که استاد روخوانی و روان‌خوانی بیاید، اداره جلسه با من است و از اینکه به بچه‌های کوچک آموزش دهم لذت می‌برم. به همین دلیل می‌خواهم در آینده، در کنار حرفه و فعالیت‌های فرهنگی، مربی قرآن هم باشم.

او تصمیم دارد به زودی در آزمون حافظان کل قرآن کریم که سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می‌کند شرکت کند و مدرک حافظ بودنش را بگیرد؛ این مدرک معادل کارشناسی علوم قرآن و حدیث است و به توصیه چند نفر از دوستان تصمیم گرفته‌ام در این آزمون شرکت کنم.

لالایی مادر، تلاوت قرآن بود

نوزاد بود که مادرش کنار گهواره او، قرآن تلاوت می‌کرد. یعنی از همان روزهایی که هنوز نمی‌دانست دنیا چه شکلی است، صدای قرآن در گوشش می‌پیچید. وقتی زبان باز کرد و توانست جمله بسازد، همراه مادر یاد گرفت برای هر کاری بسم‌ا... بگوید، صلوات بفرستد و بعد کم‌کم آیه‌ها و سوره‌های کوچک را حفظ کند.

از دوسه سالگی شوق یادگیری در محمد طاهای موج می‌زد. انگار دلش می‌خواست با هر کلمه تازه‌ای که یاد می‌گیرد، آیه‌ای هم حفظ کند. بزرگ ترها برایش تعریف کرده‌اند، در همان سن وقتی غرق بازی می‌شد، سوره‌ای را که حفظ کرده بود با خودش زمزمه می‌کرد.

محمد طاهای از دل بستگی‌اش به قرآن را تربیت مادرش می‌داند که نوای کلام خدا را نخستین موسیقی زندگی‌اش قرار داد.

پاداش فرشته‌مهربان

پیش از آنکه حرفی بزند، همه چیز را به اراده و لطف خدا و سپس به حمایت خانواده‌اش نسبت می‌دهد؛ مادرم علاقه زیادی به تلاوت داشت. همیشه بعد از نمازش قرآن می‌خواند و این عادت را هیچ وقت ترک نکرد. وقتی فهمید من را باردار است، بیشتر از قبل قرآن تلاوت می‌کرد. از موقعی که من به دنیا آمدم و حرف زدن را یاد گرفتم به من سوره‌های کوچک را یاد می‌داد تا حفظ کنم.

محمد طاهای پنج سالگی نماز خواندن را آموخت.

ابتدا کمی جلوتر از مادر می‌ایستاد و نماز می‌خواند

وقتی که پدرش در خانه بود منتظر می‌ماند تا همراه پدر و

مادرش نماز بخواند. اما کم‌کم با شنیدن صدای اذان، خودش

سجاده‌اش را پهن می‌کرد و بی‌درنگ به اقامه نماز می‌ایستاد.

او می‌گوید: یادم هست اولین باری که نماز را به تنهایی و کامل خواندم،

سجاده‌ام را که جمع کردم، زیر جانماز چند اسکناس دیدم. با تعجب

برداشتمش که صدای مادرم را از پشت سرم شنیدم. بالبخند گفتم: این

جایزه فرشته‌مهربان است که برای تو آورده است. مادرم با این روش من را تشویق کرد

تا فرائض دینی را بدون اتکاب دیگران انجام دهم. آرام آرام با همراهی و کمک مادرم

قبل از اینکه به مدرسه بروم جزء ۳۰ قرآن را حفظ کردم.

گام‌های کوچک برای پیمودن راهی بزرگ

تشویق‌های پدر و مادر، جرقه علاقه‌ای بزرگ را در دل محمد طاهای روشن کرد. هر لیکنده رضایت مادر و هر نگاه تحسین‌آمیزش، انگیزه‌ای برای یادگیری بیشتری شد. او گاهی همراه خانواده در نماز جماعت یا مراسم مذهبی مسجد عباسی در نزدیکی خانه‌شان شرکت می‌کرد. کم‌کم که خودش را شناخت، حضورش در مسجد پررنگ تر شد.

با توافقی که در کلاسش موج می‌زد از گذشته این طوری می‌گوید: والدینم از همان ابتدا من را در مدرسه قرآنی ثبت نام کردند. سپس حضور در کلاس‌های قرائت قرآن مسجد عباسی کمک کرد تا تلاوت قوی‌تر شود. تا پایه هفتم، شش جزء از قرآن را حفظ کرده بودم. سپس در مؤسسه تربیت حافظان کل قرآن کریم ثبت نام کردم.

نقش پررنگ مادر

زهرادهنوی، مادر محمد طاها و فاطمه، زنی خوش برخورد و پراز مهر است و نقش مؤثری در انس فرزندان با قرآن داشته است. او تعریف می‌کند: محمد طاها که تازه شروع به حرف زدن کرده بود، به او یاد داد نام دوازده امام را به زبان بیاورد. دوساله که بود، اسامی امامان را به ترتیب یاد گرفت. زهر خانم ادامه می‌دهد: علاقه ام به قرآن آن قدر بود که هر وقت فرزندانم را در آغوش می‌گرفتم، از همان شیرخوارگی زیر لب آیات قرآن را زمزمه می‌کردم. وقت بازی با محمد طاها بارها سوره‌های جزء ۳۰ را با هم تکرار کردیم تا پیش از رفتن به مدرسه، حافظ این جزء شد. او با افتخار می‌گوید: هر دو فرزندم وقتی بزرگ تر شدند و خودشان تمرین و تکرار داشتند، با آن‌ها مرور می‌کردم. الان به شکل پراکنده سوره‌هایی را حفظ هستیم، اما نمی‌توانم بگویم حافظ چند جزء هستیم. زهر خانم آرزو داشته است فرزندان نه تنها قرآن را حفظ کنند، بلکه آیات را با ترجمه بیاموزند و در زندگی روزمره خود به کار گیرند. او کوشیده هر دو فرزندش این مسیر را طی کنند و رفتار و منششان، نه تنها در خانه، بلکه میان دوستان، فامیل و همسایگان، نمونه و یابند باشد.

قرآنی که در حرم جاماند

محمد طاها بعضی روزها برای تمرین و مرور آیات، به حرم مطهر می‌رود تا پس از زیارت و نماز، چند صفحه ای قرآن تلاوت کند. او می‌گوید: فضای حرم حس و حال خاصی دارد، روح را آرام می‌کند و مرور آیات در آنجا حس خوشایندی به من می‌دهد. همیشه کتاب قرآن خودم را همراهم می‌برم؛ چون به آن عادت دارم. سه سال پیش، وقتی از حرم برمی‌گشت متوجه شد کتاب قرآنش را جا گذاشته است. لحظه ای دلش گرفت، چون سال‌ها با آن تمرین کرده بود، اما خیلی زود با خودش گفت قرآنم را در جای خوبی جا گذاشته‌ام. روز بعد، قرآنی مشابه همان قبلی تهیه کرد. حضور در حرم و آرامشی که در این فضا داشت برایش شیرین بود که با کتاب قرآن جدیدش دوباره به حرم رفت.

تأسی به شهید ابراهیم هادی

محمد طاها اهل مطالعه و علاقه مند به کتاب‌های مربوط به زندگی نامه شهید، مسائل سیاسی و تربیتی است. او می‌گوید: کتاب‌های مقام معظم رهبری و حجت الاسلام والمسلمین قرائتی را بسیار مطالعه می‌کنم. خواندن این کتاب‌ها نگاهم به جهان پیرامون را تغییر داده و کمک می‌کند در بحث‌ها و تبادل نظرهای دینی و اجتماعی، پاسخ‌های بهتری بدهم. مطالعه برای او راهی بود تا الگوی زندگی‌اش را پیدا کند: خواندن کتاب «سلام بر ابراهیم» که درباره زندگی شهید ابراهیم هادی است، برایم لذت بخش بود. اخلاق و رفتار این شهید تأثیر عمیقی بر من گذاشت طوری که او را به عنوان الگوی خود انتخاب کردم. امیدوارم بتوانم همانند او، بی‌ریا و خالص خدمت کنم. محمد طاها امیدوار است هم سن و سال‌هایش متوجه شوند که حفظ قرآن کار دشواری نیست و می‌توان حتی با روزی چند آیه شروع کرد؛ وقتی می‌بینم دوستانم با تشویق من به کلاس‌های قرآن جذب شده‌اند، خیلی خوشحال می‌شوم.

صدای آشنای قرآن

فاطمه، فرزند کوچک خانواده، دوازده سال دارد و تاکنون سیزده جزء قرآن کریم را حفظ کرده است. او همانند برادر بزرگ‌ترش در کودکی حفظ سوره‌های کوچک جزء ۳۰ را آغاز کرده است. اما حفظ قرآن برایش از ۹ سالگی جدی‌تر شده است. او روزانه دو ساعت رابه قرائت و حفظ قرآن اختصاص می‌دهد و آرزو دارد همانند برادرش روزی حافظ کل قرآن شود. او هم برای رسیدن به این هدف، به مدرسه قرآنی رفته است. فاطمه تعریف می‌کند: تشویق‌های مادرم و دیدن تلاش برادرم برای حافظ شدن، باعث شد علاقه‌ام در این زمینه بیشتر شود. او ادامه می‌دهد: چون در خانه ماهمیشه صدای تلاوت قرآن هست، از کودکی با این صدا انس گرفته بودم. وقتی شروع به حفظ قرآن با صدای استاد منشاوی کردم، این صدا برایم آشنا بود. روزهای اول جزء ۲۰ را خیلی سریع حفظ می‌کردم. اما با بزرگ‌تر شدن سوره‌ها کمی کار برایم سخت شد، با این حال طبق برنامه ریزی، روزی دو صفحه حفظ می‌کنم. فاطمه گاهی از مادر و گاهی از محمد طاها می‌خواهد حفظیات او را گوش کنند؛ این کار باعث می‌شود مطمئن شوم چیزی را فراموش نکرده‌ام. روزانه حداقل دو ساعت تمرین می‌کنم، اما اگر وقت بیشتری داشته باشم، چند آیه اضافه هم می‌خوانم.

گل دوزی نام ائمه^(ع) هنر دست فاطمه

فاطمه علاوه بر علاقه‌اش به حفظ قرآن، عشق زیادی به گل دوزی دارد. تابلوهایی که نام ائمه اطهار بر آن‌ها نقش بسته و هنر دست اوست، بر دیوار اتاق و سالن خانه نصب شده است. فاطمه با اشاره دست‌آن‌ها را نشان می‌دهد: این کار من است و اوقات فراغتم را این‌گونه پرمی‌کنم.

همانند خانواده، فاطمه نیز به مسجد عباسی می‌رود و همراه دختران هم‌سن و سالش در جلسات مختلف فرهنگی شرکت می‌کند؛ دوره‌های دخترانه مسجد حس خوبی دارد. علاوه بر اینکه نکات اخلاقی یاد می‌گیریم، دوستان خوبی هم پیدا کرده‌ام. مادر درس نیز به یکدیگر کمک می‌کنیم.



محسن بخشنده خاطره‌های دوران کودکی‌اش از محله کوشش را مرور می‌کند

بچه مسجد حضرت عباس (ع)



روبه روی خانه مان، منزل مرحوم اسماعیل عباسی بود. آن‌ها در طبقه پایین خانه شان مغازه نجاری داشتند. گاهی در همان دوران کودکی باتکه‌های چوب اضافه گوشه مغازه، بازی می‌کردم. همسر آقای عباسی (خانم زندی) بانی مکتب پیروان حضرت الزهرا (س) بود که مادرم و دیگر زن‌های محله به آن دوره می‌رفتند.



ایستگاه اول

سمیرا منشادی | محسن بخشنده نامی آشنا در میان اهالی رسانه است. او عکاسی چیره دست و خوش ذوق است که تاکنون توانسته مقام‌های متعددی در این زمینه کسب کند. شاید بتوان گفت علاقه محسن به عکاسی از کوچه پس‌کوچه‌های محله کوشش سرچشمه گرفته است. از تماشای رنگ‌های فیروزه‌ای کاشی‌های مسجد عباسی. او سال ۱۳۶۲ در خانه‌ای که پدرش پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در خیابان جمهوری اسلامی ۶ در محله کوشش خریده به دنیا آمده و بزرگ شده است. حالا محسن کلی خاطره‌های ریز و درشت از این خانه و همسایه‌هایش دارد؛ از روزهایی که هنوز بافت مسکونی محله بیشتر از بافت تجاری و هتل آپارتمان‌ها بود. اما در این بیست سال اخیر به سرعت، بافت محله و آدم‌هایش عوض شده‌اند. با آنکه بخشنده سال‌ها قبل ازدواج کرده و از خانه پدری رفته است، اما هنوز خودش را متعلق به آن کوچه‌های می‌داند. شهرآرا محله با او همگام شد تا خاطرات او و محله‌اش را بشنود.

ایستگاه دوم

هروقت می‌خواهم بگویم در کدام محله بزرگ شده‌ام می‌گویم بچه مسجد حضرت عباس (ع) در محله کوشش هستم. از وقتی خودم را شناختم به مسجد عباسی می‌رفتم. یکی از کارهای شاخص مسجد برگزاری اردوهایی در دل طبیعت بود که بچه‌ها باید خودشان را با شرایط و محیط وفق می‌دادند.



ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

روزهای جمعه مرحوم پدرم قابلمه بزرگی می‌زد زیر بغلش و ما می‌دانستیم که قصد دارد برایمان از چلوکبابی مینا که نبش جمهوری ۳ است، کباب بگیرد. آن روزها ظرف یک بار مصرف نبود و همه با قابلمه‌ای که از خانه می‌بردند غذا می‌گرفتند. رسم بود کباب را کف قابلمه می‌چیدند و روی آن پلو می‌ریختند. طعم آن کباب‌ها هنوز زیر زبانه‌ام هست.



ایستگاه پنجم

هنوز رینگ دور میدان ۱۵ خردا در اخاب نکرده بودند در لچکی کنارش، حوض دایره‌مانندی بود. با بچه‌ها داخل آن حوض جمع می‌شدیم و بازی می‌کردیم. با آنکه پدر خدا بیامرزم اصرار داشت تابستان‌ها در مغازه شیشه‌بری مان کارکنم، اما من در کنار همین لچکی جعبه می‌گذاشتم و پفک، بیسکویت و رنگینک می‌فروختم.

ایستگاه ششم



دو درخت توت در کوچه پشت خانه مان (سیادتی ۲۱) بود که فصل بهار با بچه‌ها برای توت خوری سراغشان می‌رفتیم. یک باریک‌لنگه از پوتین سر بازی را پیدا کردم و بالا انداختم. در همان لحظه خانواده‌ای با کالسکه بچه‌شان در حال عبور از زیر درخت بودند و پوتین روی کالسکه بچه افتاد. از ترس فرار کردم و به خانه آمدم.

انتهای کوشش ۲۱ زمین خالی بیشتر بود که پاتوق پسرهای محله برای فوتبال بود. به خصوص روزهای جمعه این کوچه پراز تیرهای دروازه می‌شد. آنچه که از این کوچه و بازی فوتبال در ذهنم پررنگ است، مسابقات مختلفی بود که برگزار می‌کردیم. در آن دوران اسم کاپ‌های بیشتر برگرفته از نام شهدا بود.



فخری سادات مشهدی، شهروند پیگیر محله ۱۷ شهریور، بیش از ۱۵۰ تماس ثبت شده در ۱۳۷ دارد

الو، سلام بچه‌ها



راه تجربه

سمیرا منشادی | صدایش که پشت خط مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ می‌پیچد، شهردار منطقه ۷ و همه معاونان و رؤسای اداره‌ها و اورامی شناسند. فخری سادات مشهدی، زنی مطالبه‌گر است که از ۳۷ سال قبل در محله ۱۷ شهریور ساکن است. تماس‌های او برای رفع مشکلات محله و حتی شهروندان است. او برای رفع مشکل مدنظرش آن قدر پیگیری می‌کند تا نتیجه مطلوب حاصل شود.

تکیه کلامش هنگامی که می‌خواهد با کاربران ۱۳۷ شروع به صحبت کند «سلام بچه‌ها» است و در پایان هم می‌گوید: مادر جان چه حدودی زمان لازم است تا کار انجام شود؟ بچه‌ها پیامک پیگیری را برایش ارسال کنید. آنچه که ما را پای گفت‌وگو با فخری خانم کشاند تماس‌ها و پیگیری‌هایش است. او بیش از ۱۵۰ تماس ثبت شده از سال ۱۳۹۲ تا امسال دارد. برای هر تماس ثبت شده هم بیش از پنج بار پیگیری کرده است.

● دل‌سوز محله

شاید برای شما هم سؤال باشد که چرا فخری خانم مدام با سامانه ۱۳۷ تماس می‌گیرد و پیگیر رفع مشکلات محله است. حالاً بشنوید پاسخ فخری خانم را: راستش محل زندگی و اهالی محله ام‌رادوست دارم. دلم می‌خواهد مشکل حل نشده‌ای نه تنها در محله مان که هیچ‌کجای شهر نباشد. می‌خواهم شهر و محله‌ای زیبا و با کمترین عیب و نقص داشته باشیم. به همین خاطر وظیفه خودم می‌دانم که مشکلات رابه گوش مسئولان برسانم تا رفع شود.

فخری خانم مشهدی معتقد است برخی از اهالی نمی‌دانند برای رفع مشکلات محله باید با چه کسی یا نهادهای تماس بگیرند در حالی که می‌شود با یک تماس و پیگیری کوچک بسیاری از مشکلات را برطرف کرد.

● اولین آشنایی با ۱۳۷

اولین تماسی را که با ۱۳۷ گرفته خوب به خاطر دارد: سال ۱۳۹۲ بود. بهشت رضا^(ع) رفته بودم و اتوبوس‌ها حرکت نمی‌کردند. تعداد اتوبوس‌های آن مسیر کم بود و سرفاصله زمانی زیاد. رفتم و به اتوبوس‌ران‌ها اعتراض کردم. آن‌ها گفتند اگر مشکلی هست می‌توانم با شماره ۱۳۷ تماس بگیرم. از آنجا با این سامانه آشنا شدم. او در کنار چندین بار تماس با این سامانه حتی پیش اعضای شورای شهر رفته است تا این موضوع اصلاح شود.



● پیگیر مثل فخری خانم

تصور نکنید او بعد از تماس بلافاصله به کارشناسان سامانه وصل می‌شود. فخری خانم گاه بیست دقیقه و بیشتر پشت خط منتظر می‌ماند: گاهی تماس می‌گیرم، اپراتور اعلام می‌کند به طور مثال نفر چهاردهم هستم. می‌روم غذا ریم را بار می‌گذارم، جای دم می‌کنم، حتی برای خودم چای می‌ریزم، هنوز نوبتم نشده است. اما این باعث نمی‌شود که ناامید یا خسته بشوم.

از سوی دیگر تمام تماس‌های این شهروند دل‌سوز به نتیجه نمی‌رسد به طور مثال مسئولان می‌گویند فعلاً اعتبار برای آسفالت نیست. یا می‌گویند زمان انجام هرس درختان نیست و...

نوجوان رزمی‌کار محله امام رضا^(ع)
از عجیب‌ترین خاطره ورزشی‌اش می‌گوید

عبور از تونل موفقیت



امید محله

● الگوی ورزشی‌ات کیست؟

جهان پهلوان تختی را الگوی خودم می‌دانم. چون در ورزش رزمی خیلی باید حواست جمع باشد که در حین مبارزه از کنترل خارج نشوی و جلوی خشم خودت را بگیر. در واقع فقط به فکر برنده شدن نباشی بلکه به حریت احترام بگذاری. این چیزی است که پهلوان تختی در عمل نشان داد.

● چه خاطره ورزشی‌ای داری؟

عجیب‌ترین و در عین حال خنده‌دارترین خاطره‌ام مربوط به مراسم تعویض کمر بند بود. طبق رسم باشگاه، باید از تونلی که بچه‌ها با ایستادن کنار هم درست کرده بودند رد می‌شدم. در حالی که آن‌ها با کمر بند هایشان ضربه‌ای دوستانه می‌زدند. وقتی به انتهای تونل رسیدم، کمر بند جدیدم را برمی‌داشتم و به استاد می‌دادم تا آن را برایش بپندد.

● به جز ورزش چه فعالیتی داری؟

از کودکی در هیئت‌های مذهبی و مساجد نزدیک خانه مثل مسجد چهارده معصوم^(ع) و مسجد حضرت محمد^(ص) حضور داشتم. حالا دو سال است که در بخش تنظیم و راه‌اندازی سیستم صوتی هیئت‌ها فعالیت می‌کنم و این کار را به صورت حرفه‌ای یاد گرفته‌ام و حتی با شهرداری منطقه ۸ هم در این زمینه همکاری دارم.

● اوقات فراغت را چگونه می‌گذرانی؟

چون سال آخر دبیرستان هستم، بیشتر تمرکز را روی درس گذاشته‌ام تا بتوانم در کنکور رتبه قبولی دانشگاه فرهنگیان را به دست بیاورم.

در فوتسال بیشتر با کارم‌کنی، اما اینجا از تمام بدن استفاده می‌شود. حرکاتش ترکیبی از تمرکز و سرعت است و همین‌را دوست دارم.

● الان در چه سطحی هستی؟

در حال حاضر کمر بند کیو ۶ و سطح بنفش دارم. گرفتن کمر بند مشکلی در این ورزش کار آسانی نیست و هر مرحله تمرین، صبر و تلاش زیادی می‌خواهد.

● حضور در مسابقات برای‌ت چگونه بود؟

اولش آشنایی زیادی نداشتم اما به مرور یاد گرفتم نمی‌توانم ضربات را بدون فکر زدن باید حرکت بعدی حریت را آنالیز کنی درست مثل بازی شطرنج و سپس در لحظه‌ای کوتاه تصمیم بگیرم چه حرکتی انجام دهی. اگر از قبل بازی‌های او را دیده باشی مسلط‌تر به حریت هستی.



نجمه موسوی زاده همه چیز از یک توپ پلاستیکی در کوچه شروع شد. ظهرهای داغ تابستان، وقتی بچه‌های محله امام رضا^(ع) برای فوتبال در کوچه جمع می‌شدند، الیاس وفايي هم می‌نشان بود. پسر بچه‌ای پرانرژی که عاشق گل زدن و دویدن دنبال توپ بود. گل کوچیک و فوتبال با هم محله‌ای هاکم کم جدی‌تر شد و او را همراه با دوستانش به سالن ورزشی کشاند تا این بار فوتسال را حرفه‌ای یاد بگیرد. اما هر قدر پیش می‌رفت، حس می‌کرد چیزی در درونش کم است، انگار به دنبال هیجانی عمیق‌تر بود تا اینکه یک

روز به تماشای مسابقات جو جیتسورفت. همان لحظه، تصمیم گرفت مسیر تازه‌ای را آغاز کند. حالا الیاس، نوجوان هفده ساله محله امام رضا^(ع)، دوم‌ال استانی مقام دوم و سوم در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ در رشته جو جیتسورفت دارد.

● چه مدت فوتسال بازی می‌کردی؟

از ۹ سالگی شروع کردم و حدود سه سال به صورت حرفه‌ای در تیم باشگاهی بازی می‌کردم. مسابقات زیادی شرکت کردم و تجربه‌اش برایم مفید بود، اما بعد حس کردم دنبال هیجان بیشتری هستم.

● چگونه شد سراغ جو جیتسورفتی؟

وقتی برای اولین بار مسابقه جو جیتسورفت دیدم، جذبش شدم. این ورزش، هم قدرت بدنی و هم دقت می‌خواهد.



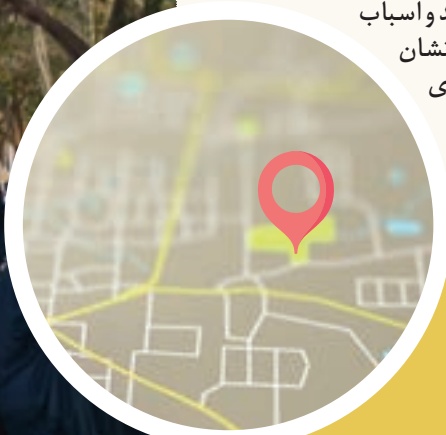
چند روز پیش برای بهره‌برداری از سی اتوبوس شهری به بوستان جهان‌شهر رفتیم. هم دیداری تازه کردیم و هم آرزو کردیم به محله آبشار در منطقه ما هم چندتایی از این‌ها تعلق بگیرد.

تصویر و متن از نگرس مطهری- محله بهشتی



گوشه‌ای از مغازه خرازی ام را به طرح «بازی را تمام نکن» اختصاص داده‌ام. اهالی من را می‌شناسند و اسباب بازی‌های دورریختنی قابل مصرف فرزندان‌شان را برایم می‌آورند. وقتی زیاد شد آن‌ها را برای بچه‌های بی‌بضاعت می‌برم.

تصویر و متن از اعظم صالح پور- محله امام خمینی(ره)



محله به روایت شما

هفته گذشته برای ورزش صبحگاهی به همراه بانوان محله به پارک ملت رفتیم. هم فال بود و هم تماشا. پیاده روی کردیم، حرف زدیم و روز شادی را گذراندیم.

تصویر و متن از سکینه اسماعیلی نسب- محله امام رضا(ع)



چند روز پیش به همراه معتمدان محله برای عرض خداحوت به پایگاه اورژانس ۱۱۵ طرق رفتیم. کارکنان اورژانس از حس قدرشناسی اهالی خیلی خوشحال شدند. ما هم از دیدنشان حال خوبی داشتیم.

تصویر و متن از حمزه قدیری- محله طرق



این لودری که می‌بینید در خیابان سرشور ۲۸ ساکت سرچایش توقف کرده، خواب برایمان نگذاشته و مدام سر ظهر با سروصدایش آسایش را از ما سلب کرده است. آپارتمان‌سازی در سرشور هم برایمان معضلی جدی شده است.

تصویر و متن از موسی عمرانی- محله سرشور